



Toward a Multidimensional Theory of Shared Visual Symbolism in Ancient Civilizations

Saeedeh Mansoori*

Master of Visual Communication, Faculty of
Architectural and Urban Engineering, Shahid
Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran

Abstract

The recurrence of structurally and semantically analogous visual symbols across geographically and historically unconnected ancient civilizations presents a persistent theoretical challenge within cultural anthropology, semiotics, and art history. Motifs such as the sun, serpent, tree of life, bird, eye, and fire emerge in ancient Iran, Egypt, Mesopotamia, India, China, and pre-Columbian America despite the absence of demonstrable direct contact in several historical phases. This cross-cultural convergence raises a fundamental question: are such symbolic correspondences primarily the result of diffusion and historical exchange, or do they reflect universal cognitive and archetypal structures underlying human symbolic production?

While previous scholarship has tended to privilege either diffusionist explanations or universalist psychological models, few studies have systematically integrated biological, cognitive, structural, and cultural variables within a unified analytical framework. Addressing this gap, the present study advances a multidimensional explanatory model for shared visual symbolism. Employing a descriptive-analytical methodology grounded in documentary research, thematic synthesis, and comparative analysis, the study draws upon interdisciplinary sources in archaeology, structural anthropology, semiotics, evolutionary theory, and analytical psychology.

The analysis is organized around five complementary theoretical axes: (1) evolutionary-biological constraints shaping perceptual salience; (2) semiotic mechanisms governing sign formation and meaning stabilization; (3) structural anthropological binary patterning in human cognition; (4) archetypal configurations within the collective unconscious; and (5) networks of cultural transmission and inter civilizational exchange. Findings suggest that symbolic convergence cannot be reduced to a single causal vector; rather, it emerges from the interaction between embodied cognition, shared environmental experience, universal cognitive structuring processes, and historically contingent patterns of contact and diffusion.

Comparative examination reveals that beneath superficial iconographic variation, recurrent motifs display homologous semantic architectures rooted in analogous existential concerns—life, death, fertility, power, transcendence, and cosmological order. The study therefore argues for reconceptualizing shared visual symbolism as a complex adaptive cultural phenomenon produced through the dynamic interplay of cognitive universals and socio-historical particularities.

By proposing an integrative theoretical model, this research contributes to ongoing debates concerning universality versus cultural specificity in symbolic systems and provides a conceptual framework for future cross-cultural and interdisciplinary investigations of visual meaning-making in ancient societies.

Keywords: visual symbolism, cross-cultural convergence, archetypes, embodied cognition, structural anthropology, semiotics, cultural transmission, ancient civilizations

* Corresponding Author: mansoori.saeedeh@gmail.com



واکاوی علل اشتراک نمادها و نشانه‌های تصویری در تمدن‌های کهن بشری

سعیده منصوری*

کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه

ترنیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

چکیده

یکی از پدیده‌های معنادار در تاریخ فرهنگ و هنر بشر، وجود نمادهای تصویری مشترک در تمدن‌هایی است که از نظر جغرافیا، زبان، تاریخ و ساختار اجتماعی، هیچ ارتباط مستقیمی با یکدیگر نداشته‌اند. نمادهایی همچون خورشید، مار، درخت زندگی، پرنده، چشم و آتش، در تمدن‌های ایران، مصر، میانرودان، هند، چین و آمریکای باستان با کارکردهای تقریباً مشابه و معانی هم‌ریشه تکرار شده‌اند. این همسانی گسترده نشان می‌دهد که سرچشمه‌های نمادپردازی در انسان، صرفاً فرهنگی یا تاریخی نیست بلکه ریشه در بنیادهای مشترک ذهنی، زیستی، شناختی و روان‌شناختی دارد. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهشی که علل اشتراک نمادهای تصویری را به صورت نظام‌مند، تطبیقی و بین‌رشته‌ای تحلیل کند، تاکنون انجام نشده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعات اسنادی، تحلیل مضمون و تحلیل تطبیقی، به بررسی عوامل مؤثر بر اشتراک نمادهای تصویری در تمدن‌های کهن می‌پردازد. داده‌ها از منابع معتبر باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی تحلیلی و تاریخ هنر گردآوری شده و بر اساس پنج رویکرد نظری تحلیل شده است: (۱) زیستی-تکاملی، (۲) نشانه‌شناختی، (۳) انسان‌شناسی ساختاری، (۴) روان‌شناسی تحلیلی و کهن‌الگوها و (۵) انتقال و تبادل فرهنگی. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشتراک نمادهای تصویری حاصل هم‌افزایی چند عامل اصلی است: تجربه‌های یکسان انسان از طبیعت و محیط‌زیست، ساختار مشترک مغز و ادراک، حضور کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی، دوگانه‌سازی‌های جهانی ذهن انسان و همچنین دادوستدهای فرهنگی و تاریخی میان جوامع. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که این نمادها، فارغ از تفاوت‌های اندک ظاهری، الگوهای معنایی مشترکی دارند و لایه‌های عمیق‌تر معنا در همه تمدن‌ها به ساختارهای مشابهی از تجربه انسانی متکی است. درنهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نمادپردازی پدیده‌ای جهانی، چندعَلتی و ریشه‌دار در سازوکارهای مشترک ذهن و فرهنگ انسان است. بر این اساس، یک مدل نظری جامع برای تبیین اشتراک نمادهای تصویری در تمدن‌های کهن ارائه شده است که می‌تواند مبنایی برای مطالعات تطبیقی آینده در حوزه‌های انسان‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی و تاریخ هنر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نمادهای تصویری، تمدن‌های کهن، کهن‌الگو، ناخودآگاه جمعی، انسان‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی، تطبیق تمدنی

مقدمه

نماد، شناساننده چیزهای مبهم و ناشناخته و پنهان است. معنایی مبهم و رمزآلود که در هر زبان و در هر زمان ظهوری نامکرر خواهد داشت. نماد و نمادپردازی، حرکتی از برون به درون و از ظاهر به باطن و از کثرت به وحدت دارد. وقتی خالق اثر هنری به نمادهای لازم دست می‌باید و اثری را می‌آفریند که از مرز خودآگاه، مرز بیداری و پراکندگی و پریشانی و اراده و تعهد و غیره درمی‌گذرد و به جهان وسیع معانی، جهان لال همبستگی و جهان شبانه ناخودآگاهی، قدم می‌گذارد. نقش اصلی رمز، جست‌وجو در ناشناخته‌ها و ارتباط با غیرقابل ارتباط است (پورنامداریان، ۱۳۶۷).

ریشه بسیاری از هنرها، اسطوره‌ها، دین و حتی علم در نمادپردازی نهفته است. در حقیقت، انسان نمادپردازی را اختراع نکرد بلکه زندگی او را به‌سوی نمادها سوق داد. انسان‌ها به دلایل عدیده‌ای چون محدودیت زبان، نیاز به درک جهان ناشناخته، ایجاد همبستگی اجتماعی و فرهنگی، صرفه‌شناختی، رابطه انسان با ناخودآگاه و آفرینش هنر و زیبایی به نمادپردازی روی آورده‌اند.

به همین دلیل است که نمادها در همه تمدن‌ها، حتی با فاصله زمانی و مکانی دور از هم دیده می‌شوند. این تشابه و اشتراک نمادها، عموماً ناشی از تقلید نیست بلکه از ماهیت مشترک ذهن انسان پدیدار می‌شود.

پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته، محقق، با پژوهش مشابهی با عنوان تحقیق حاضر، مواجه نشده و بیشتر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، حول محور نمادشناسی اشیاء، موجودات یا مظاهر فرهنگی بوده است. به‌طور مثال، مظهري (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «بررسی و مطالعه‌ی نمادهای نجومی در بین‌النهرین باستان از بابل کهن تا آشور نو (بر اساس منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی)» پرداخته است. رستم بیگی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای علمی به پژوهش در خصوص «نمادهای مشترک میان آیین مهر و دین مسیحیت» پرداخته است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-نظری و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و بین‌رشته‌ای است. ماهیت پرسش‌های پژوهش، نیازمند تبیین نظری و تحلیل تطبیقی داده‌ها در حوزه‌های انسان‌شناسی، نشانه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، تاریخ هنر، روان‌شناسی تحلیلی و مطالعات شناختی است. به دلیل عدم امکان مداخله تجربی یا آزمون مستقیم در داده‌های تاریخی، پژوهش از رویکرد تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای بهره می‌گیرد.

داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، جمع‌آوری شواهد تصویری و تطبیقی از نمادهای منتخب در تمدن‌های گوناگون شامل تصاویر، کتیبه‌ها، دیواره‌نگاره‌ها، نقش‌مایه‌های هنری و اسطوره‌ای، گردآوری و بر اساس معیارهای اصالت، اعتبار علمی، تطبیق‌پذیری و قابلیت تحلیل تطبیقی، انتخاب شده‌اند.

بیان مسئله

بررسی تطبیقی نمادهای تصویری در تمدن‌های کهن نشان می‌دهد که بسیاری از جوامع اولیه، با وجود فاصله‌های چشمگیر زمانی، جغرافیایی و فرهنگی، از نمادهایی با ساختار و کارکرد مشابه بهره برده‌اند. نمادهایی همچون خورشید، درخت زندگی، مار، پرند، چشم و آتش در مصر، ایران، میان‌رودان، هند، چین و تمدن‌های آمریکای باستان به‌صورت گسترده تکرار شده و نقش‌های نمادین همسانی یافته‌اند (طاهری، ۱۳۹۴). این همسانی‌ها صرفاً شباهت‌های اتفاقی یا

ظاهری نبوده بلکه در بسیاری موارد دارای مفاهیم مشترک، کارکردهای آیینی مشابه و جایگاه‌های معنایی هم‌ارز هستند. پایداری چنین اشتراکاتی در فرهنگ‌هایی که فاقد ارتباط مستقیم تاریخی بوده‌اند، پرسشی بنیادین را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.

با وجود آنکه مطالعات گسترده‌ای درباره نمادشناسی تمدن‌ها، تحلیل یک نماد خاص یا بررسی تطبیقی میان دو فرهنگ انجام شده؛ اما پژوهشی جامع که علل و سازوکارهای شکل‌گیری اشتراکات نمادین را به صورت بین‌رشته‌ای و نظام‌مند تبیین کند، تاکنون صورت نگرفته است. اغلب پژوهش‌ها به زمینه‌های محدود (مانند اسطوره‌شناسی، روان‌شناسی تحلیلی یا هنر باستان) پرداخته و از تلفیق دیدگاه‌های چندگانه زیستی-تکاملی، انسان‌شناختی، نشانه‌شناختی و روان‌شناختی غفلت شده است. این خلأ موجب شده تا پرسش اصلی درباره چرایی و چگونگی ظهور نمادهای مشترک در تمدن‌های کهن همچنان بدون پاسخ روشن باقی بماند.

مسئله بنیادی پژوهش حاضر این است که چه عوامل زیستی، شناختی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی، تاریخی و نشانه‌شناختی در شکل‌گیری و تکرار نمادهای تصویری مشترک میان تمدن‌های باستانی نقش داشته‌اند؟ آیا این اشتراکات را باید محصول ریشه‌های زیستی-تکاملی انسان دانست که ساختار مغزی و سامانه‌های ادراکی مشترکی را در همه انسان‌ها پدید آورده‌اند؟ آیا این شباهت‌ها مبتنی بر الگوهای ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای مشترک (آن‌گونه که روان‌شناسی تحلیلی ادعا می‌کند) است؟ یا آنکه باید آن‌ها را نتیجه تجربه‌های مشابه بشر از طبیعت، محیط‌زیست و پدیده‌های بنیادی حیات دانست؟ همچنین، این احتمال مطرح است که بخش‌هایی از این همسانی‌ها محصول تبادل فرهنگی، مهاجرت‌ها و تعاملات تمدنی باشد. از سوی دیگر، رویکردهای نشانه‌شناختی و انسان‌شناسی ساختاری، نماد را محصول قراردادهای فرهنگی، نظام دوگانه‌سازی ذهن و عملیات معناسازی جمعی تلقی می‌کنند؛ امری که می‌تواند زمینه‌های مشترک نمادپردازی را در میان فرهنگ‌های مختلف توضیح دهد.

با توجه به گستردگی، پیچیدگی و چند علتی بودن این پدیده، نبود پژوهشی که این علل را در قالب یک مدل نظری جامع تحلیل کرده و با روش تطبیقی به بررسی داده‌های تمدنی پردازد، یک خلأ جدی در حوزه‌های انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، اسطوره‌شناسی، نشانه‌شناسی و تاریخ هنر محسوب می‌شود. از این‌رو، پژوهش حاضر درصدد است تا با رویکردی بین‌رشته‌ای و مبتنی بر تحلیل مفهومی-تطبیقی، به این سؤال محوری پاسخ دهد که اشتراک نمادهای تصویری در تمدن‌های کهن چگونه، چرا و بر اساس کدام بنیان‌های مشترک شکل گرفته است و چه سازوکارهایی موجب پایداری و تداوم این اشتراکات در فرهنگ‌های مختلف شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نمادها یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای شناخت، ارتباط و سازمان‌دهی معنایی در فرهنگ‌های بشری هستند. انسان از نخستین دوره‌های حیات اجتماعی خود تا امروز، از نمادها به منظور تفسیر جهان، انتقال تجربه، بیان ارزش‌ها، شکل‌دهی به آیین‌ها، تولید روایت‌های اسطوره‌ای و حتی ساخت نظم سیاسی و دینی استفاده کرده است. با توجه به چنین جایگاهی، فهم سازوکارهای شکل‌گیری نمادهای مشترک در تمدن‌های گوناگون، نه تنها ارزش تاریخی دارد بلکه درک ما را از ساختار ذهن، زبان فرهنگی و نظام‌های ادراکی انسان تعمیق می‌بخشد.

پژوهش درباره علل اشتراک نمادهای تصویری از چند جهت دارای ضرورت است:

۱. اهمیت نظری و علمی

مطالعه اشتراک نمادها یکی از موضوعات محوری در حوزه‌های انسان‌شناسی، نشانه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، روان‌شناسی تحلیلی و تاریخ هنر است. هر یک از این حوزه‌ها، تنها بخشی از سازوکار نمادپردازی را توضیح می‌دهند

و نبود تحلیل یکپارچه موجب شکل‌گیری خلأ نظری شده است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی بین‌رشته‌ای، این ظرفیت را دارد که به تولید چارچوب نظری جدید و جامع در باب سرچشمه‌ها و دستگاه معنایی نمادهای مشترک منجر شود.

۲. فهم عمیق‌تر از ساختار ذهن و فرآیند معناسازی انسان

اشتراک نمادها نشان‌دهنده وجود الگوهای مشترک در ادراک، احساس، تخیل و تفکر انسان است. تحلیل این اشتراکات می‌تواند به روشن شدن پرسش‌هایی اساسی کمک کند، از جمله: ابزار ذهن انسانی برای شناخت جهان چیست؟ چه سازوکارهایی از ناخودآگاه جمعی تا تجربه‌های تکاملی در تولید نماد نقش دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند موجب تبیین علمی‌تر ساختارهای ذهنی و شناختی بشر شود.

۳. اهمیت انسان‌شناختی و فرهنگی

درک علل اشتراک نمادهای تصویری، امکان تحلیل دقیق‌تری از ریشه‌های مشترک فرهنگ‌ها را فراهم می‌کند. این امر به شناخت وجه وحدت در میان تمدن‌های ظاهراً متفاوت کمک کرده و نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها در سراسر جهان از سازوکارهای مشابهی برای تفسیر طبیعت، زندگی، مرگ و جهان معنا استفاده کرده‌اند. چنین شناختی برای پژوهش‌های تطبیقی فرهنگ، مطالعات تمدنی و تحلیل نظام‌های اسطوره‌ای ضروری است.

۴. ضرورت تاریخی و هنری

بخش مهمی از هنر، معماری، آیین‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای تمدن‌ها بر اساس نمادهای مشترک شکل گرفته‌اند. بررسی علل اشتراک نمادها می‌تواند به درک درست‌تر تطور تاریخی هنر، ریشه‌های تصویری خط و ساختارهای معنایی آثار باستانی منجر شود. این موضوع برای باستان‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات بصری اهمیت بنیادی دارد.

۵. پر کردن خلأ پژوهشی موجود

با وجود حجم قابل توجه پژوهش‌ها در حوزه نمادشناسی، تحلیل علل اشتراک نمادهای تصویری به صورت جامع، نظری و تطبیقی بسیار اندک است. اغلب پژوهش‌ها به بررسی یک نماد یا یک تمدن محدود شده‌اند و چارچوبی که بتواند عوامل زیستی-تکاملی، شناختی، روان‌شناختی، ساختاری و تاریخی را در کنار یکدیگر توضیح دهد، ارائه نشده است. پژوهش حاضر به طور مستقیم این خلأ را هدف قرار می‌دهد.

۶. اهمیت برای مطالعات میان‌رشته‌ای

پژوهش حاضر می‌تواند پلی میان علوم انسانی (انسان‌شناسی، تاریخ، هنر، فلسفه) و حوزه‌های علوم شناختی و روان‌شناسی ایجاد کند. تبیین سازوکارهای مشترک نمادپردازی می‌تواند در گسترش ادبیات میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون نشانه‌شناسی شناختی، اسطوره‌شناسی تطبیقی و انسان‌شناسی نقش مؤثر داشته باشد.

چارچوب نظری پژوهش

مفروضات تحقیق حاضر، از پنج منظر مختلف به شرح زیر، قابل بحث، بررسی و تبیین است:

۱. بنا بر نظریه تکامل رفتار نمادین، چنین استنباط می‌شود که رفتار نمادین انسان‌ها، تدریجی و زیستی-شناختی است.

۲. نشانه‌شناسان نظریه‌پرداز چون «چارلز موریس، سوسور و پیرس» معتقدند که نماد «دال ← مدلول» است و با قرارداد اجتماعی معنا می‌یابد.

۳. اعتقاد برخی انسان‌شناسان همچون «لوی استراوس» بر این اساس استوار است که نماد محصول عملیات دوگانه‌سازی ذهن است (مرگ/زندگی، آسمان/زمین).

۴. از منظر روان‌شناسی تحلیلی، نمادها منشأ آرکی‌تایپی دارند و از ناخودآگاه جمعی انسان‌ها نشئت گرفته است.
۵. پدیدارشناسانی چون «ارنست کاسیرر»، معتقدند که انسان موجودی «نمادساز» است و فرهنگ بدون نماد شکل نمی‌گیرد.

ریشه‌های تاریخی نمادپردازی

قدیمی‌ترین شواهد تاریخی نمادپردازی بشر مربوط به ۱۰۰-۴۰ هزار سال پیش است. کهن‌ترین آن‌ها را هنر غار^۱ می‌دانند؛ غار شووه در فرانسه (۳۶ هزار سال پیش)، غار آلتامیرا در اسپانیا یا غار کرفتو در ایران که قدمتی بیش از ۶۰ هزار سال دارد (Barnard, 2012). شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان‌ها حتی قبل از اختراع نوشتار، زبان و سایر شئون فرهنگی، از نمادها و نشانه‌ها برای برقراری ارتباط و بیان مفاهیم، بهره برده‌اند.

نمادها به‌عنوان «کدهای فرهنگی» نقش مهمی در هویت جمعی، انتقال دانش، باورها و ساختارهای اجتماعی ایفا کرده‌اند؛ یعنی فرهنگی شدن انسان وابستگی جدایی‌ناپذیر به نماد داشته است. تطور تاریخی نمادها نشان می‌دهد که ابتدا طرح‌های ساده و انتزاعی خلق می‌شدند (خطوط، نقش‌ها، نشانه‌ها) و با گذر زمان تبدیل به نمادهای پیچیده‌تر، با معنای مشترک در گروه‌ها و جوامع شدند (Pagnotta, 2024). نمادپردازی زمینه‌ساز ظهور خط و نوشتار (به خصوص تصاویر پیکتوگرافیک و خطوط نخستین) بوده است؛ یعنی پیش از خط، ذهن انسان با نمادها دنیا را معنا می‌داد. نمادها در شکل‌گیری دین، اسطوره، هنر، آیین و هویت جمعی نقش بنیادین دارند. به همین دلیل، تقریباً همه تمدن‌های بشری در نقاط مختلف جهان به اشکال متفاوتی از نمادها متوسل شده‌اند (Iliopoulos, 2025).

با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که نمادپردازی ریشه‌ای زیستی-شناختی دارد و محصول تمدن‌ها نیست بلکه پیشاتاریخی است.

«اریک فروم» نمادها را به سه بخش تقسیم می‌کند: ۱- نمادهای متعارف، ۲- نمادهای تصادفی و ۳- نمادهای جهانی. وی نمادهای جهانی را نمادهایی می‌داند که با پدیده مورد اشاره خود رابطه ذاتی دارند و در همه انسان‌ها و ملل جهانی با اشکال شبیه به هم و گاهی عین هم پدیدار می‌شوند (فروم، ۱۳۶۳).

علل اشتراک نمادها و نشانه‌ها

از هزاران سال پیش، انسان‌ها برای ارتباط با یکدیگر علامت‌های ساده‌ای را بر روی سنگ، استخوان و یا پوست حیوانات شکارشده حک می‌کردند. این علائم، تصاویری بود از چیزهایی که آن‌ها در اطراف خود دیده بودند و یا بیانگر اتفاقات و وقایع روزگارشان بود. به تدریج، بسیاری از این علامت‌ها به نمادهای تصویری تبدیل شدند (عبدالحسینی، ۱۳۸۴).

اشتراک نمادهای تصویری (مثل خورشید، درخت زندگی، مار، پرنده، یا چشم) در تمدن‌های گوناگون (با وجود فاصله‌های زیاد زمانی و مکانی)، یکی از موضوعات کلیدی در انسان‌شناسی فرهنگی، اسطوره‌شناسی و تاریخ هنر است. دلایل اشتراکی بودن نمادها و نشانه‌های ابداع‌شده توسط انسان‌ها می‌تواند دلایل عدیده‌ای داشته باشد. بر مبنای پژوهش صورت گرفته، پنج دلیل عمده و مهم را می‌توان بر این موضوع مترتب دانست:

۱. ریشه‌های روان‌شناختی و کهن‌الگویی (تحلیل یونگی)
- در جواب این سؤال به یونگ و کهن‌الگوهایش می‌رسیم. یونگ در کتاب «انسان و سمبول‌هایش» می‌گوید: «... کهن‌الگو عبارت است از تمایل به تشکیل چنین نمودهایی از یک مایه اصلی، نمودهایی که ممکن است بدون از دست دادن الگوی اصلی خود از لحاظ جزئیات فوق‌العاده متفاوت باشند» (یونگ، ۱۳۷۸).

وی معتقد بود که انسان‌ها در ناخودآگاه جمعی خود، کهن‌الگوهایی^۱ مشترک دارند؛ تصاویری ازلی که از تجربه های بنیادین بشری سرچشمه می‌گیرند: تولد، مرگ، مادر، قهرمان، نور، تاریکی و غیره. بنابراین، هرچند تمدن‌ها از هم جدا بوده‌اند؛ اما ذهن انسان‌ها ساختاری مشترک دارد که ناخودآگاه، نمادهای مشابهی برای مفاهیم مشابه می‌آفریند. برای مثال، خورشید در اغلب فرهنگ‌ها نماد زندگی، قدرت و آگاهی است؛ چون در تجربه زیستی همه انسان‌ها، منبع نور و گرما و حیات است.

۲. تجربه‌های زیستی و طبیعی مشترک

انسان در هر نقطه‌ای از زمین با پدیده‌های طبیعی مشابهی روبه‌روست: خورشید، ماه، آب، آتش، درخت، حیوانات، تولد و مرگ. این تجربه‌های یکسان باعث می‌شوند که نمادهای تصویری مرتبط نیز شباهت پیدا کنند. مثلاً درخت در بیشتر فرهنگ‌ها به‌عنوان «درخت زندگی» یا «محور جهان»^۲ ظاهر می‌شود؛ چون ریشه در زمین دارد و شاخه در آسمان. به عبارتی، پلی میان ماده و معنا است (Vodolazhskaya, 2016). وجود «درخت» در طبیعت (با ریشه در زمین و شاخه به آسمان) یک واقعیت طبیعی است. وقتی بشر در هر نقطه‌ای از زمین چنین پدیده‌ای را دیده، احتمال اینکه آن را با مفاهیمی چون زندگی، ادامه، اتصال زمین به آسمان، تولد و مرگ معنا بخشد، زیاد است.

۳. کارکرد نمادین و ارتباطی مشترک

نمادها برای انسان ابزار انتقال معنا هستند. از آنجاکه نیازهای وجودی انسان (درک جهان، غلبه بر ترس، نظم‌بخشی به طبیعت) در همه جا مشابه است، زبان نمادین او نیز الگوهای مشترکی پیدا می‌کند. مثلاً، مار در بسیاری از تمدن‌ها هم‌زمان نماد خطر و باززایی است؛ چون پوست می‌اندازد و «مرگ و تولد دوباره» را تداعی می‌کند (Leeming, 2005). مار در اندیشه و ادیان مردمان خاور باستان، بارها چهره‌ای مقدس می‌یابد یا در کنار ایزدان و ایزدبانوان قرار می‌گیرد، از جمله در میان‌رودان با نام تیامت، لخم و غیره، در مصر با نام آتوم، اوزیریس و غیره و در هند با نام ناگا، ماناسا و غیره. در بیشتر فرهنگ‌های باستانی مار را جاوید یا درمانگر می‌دانند (طاهری، ۱۳۹۴).

۴. تأثیرات فرهنگی و مهاجرت‌های تاریخی

در برخی موارد، شباهت‌ها ناشی از تبادل فرهنگی، مهاجرت یا دادوستد تمدنی است. راه‌های باستانی تجارت (مانند جاده ابریشم) و تماس میان شرق و غرب باعث انتقال تدریجی نمادها و اسطوره‌ها شده است. مثلاً نقش «عقاب دو سر» از ایران و بین‌النهرین تا روم و بیزانس و سپس اروپا گسترش یافت (متولی، قاضی‌زاده و افشاری، ۱۴۰۳). نماد مار، چه در ایران و چه در هند از جمله حیوانات خزنده‌ای است که در اساطیر این دو تمدن دارای اهمیت است. ارتباط این دو تمدن، نماد تقریباً مشابهی به مار بخشیده است. در نقش‌مایه‌های موجود، نقش مار در حال رقص همراه موسیقی، حالتی از نشو و نمو گیاهان را تداعی می‌کند که در این باره، مار نماد حاصلخیزی زمین و فراوانی باران مطرح است؛ همان‌طور که در ایران باستان نیز همین معنا و مفاهیم را دارد (دادور، ۱۳۸۵).

۵. خاستگاه انسان‌شناختی واحد

از دیدگاه تکاملی، انسان‌ها از یک تبار زیستی مشترک آمده‌اند؛ بنابراین در ساختار مغزی، عاطفی و ادراکی خود شباهت‌های عمیقی دارند. عواملی چون ریشه مشترک تکاملی، یکسان بودن نیازهای زیستی و بقا، پردازش مشابه ساختار مغز انسان از جهان، یکسان بودن محیط طبیعی در سراسر جهان، اشتراک در زبان و تفکر و «ناخودآگاه جمعی»

1. archetypes
2. axis mundi

به‌عنوان توجیه روان‌شناختی، باعث هم‌ریشگی انسان‌شناختی می‌شود (Lambiotte, 2009). این هم‌ریشگی سبب می‌شود طرز درک و تصویرسازی از جهان در جوامع مختلف، مشابه باشد.

معرفت‌شناسان عقل را همچون حس، از منابع شناخت می‌دانند و معتقدند انسان به‌وسیله آن، مفاهیم کلی را درک می‌کند؛ برخلاف حس که با آن امور جزئی درک می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۹۳). در معرفت‌شناسی دو گونه کارکرد برای عقل بیان می‌شود: کارکرد شهودی که انسان به‌وسیله آن معلومات نخستین را درک می‌کند و کارکرد استدلالی که به انسان کمک می‌کند از معلومات نخستین خود، به معلومات تازه‌ای دست پیدا کند. از کارکرد نخست عقل بدیهیات ادراک می‌شوند و از کارکرد دوم آن علوم و مبانی نظری به دست می‌آیند (ملکیان، ۱۳۸۵).

جدول ۱. تطبیق برخی از نمادهای شاخص مشترک در تمدن‌های باستان

نماد	مصر باستان	ایران باستان	هند باستان	چین باستان	آمریکای باستان (مایا، آزتک، اینکا)	مفهوم مشترک نمادین
خورشید	رع (Ra)؛ خدای خورشید؛ نماد حیات، سلطنت و نظم کیهانی	مهر / میترا؛ نیروی روشنایی و پیمان	سوریا (Surya)، ایزد نور و حیات	یانگ (Yang) و دیسک خورشیدی نماد قدرت امپراتور	توناتیو (Tonatiuh)، خدای خورشید و جنگ	سرچشمه زندگی، آگاهی، قدرت و نظم کیهانی
مار	اوروبوروس (مار در حال بلعیدن دم خود) نماد جاودانگی	اژی‌دهاک (اژدهای اهریمنی)؛ درعین حال نشانه نیرو و دانایی	ناگا (Naga)، محافظ آب‌ها و نماد نیروهای زیرزمینی	اژدها (Long)، نیروی کیهانی، باران و خرد	کوئتزآل‌کوآتل (Quetzalcoatl)، خدای دانایی و خلقت	دوگانگی حیات و مرگ، دانایی پنهان، نیروهای طبیعت
درخت / درخت زندگی	درخت ایشد (Ished)؛ نماد جاودانگی و زایش روح	سرو مقدس، درخت زندگی در هنر دوره‌های مختلف تاریخی	درخت بودی (Bodhi Tree)؛ روشنگری بودا	درخت پائو (Pao) یا درخت جاودانگی در اسطوره‌های تائویی	درخت زندگی در نقوش مایا و اینکا؛ محور جهان	پیوند آسمان و زمین، رشد، تداوم و حیات ابدی
پرنده / عقاب / شاهین	هوروس (Horus) به شکل شاهین، نماد سلطنت و آگاهی	فرور با بال‌های گشوده، نماد روح برتر و آزادی معنوی	گارودا (Garuda)، مرکب خدای ویشنو، نماد قدرت و سرعت	فنگ‌هوانگ (Fenghuang)، ققنوس چینی؛ نماد هماهنگی و نیک‌بختی	پرنده کوئتزآل یا عقاب، پیام‌آور خدایان	روح، آزادی، ارتباط میان زمین و آسمان
آتش / نور	آتش در معابد رع؛ عامل پالایش و تولد دوباره	آتش مقدس (آذر) در آیین زرتشتی؛ نماد حقیقت و نظم	آگنی (Agni)، خدای آتش، واسطه میان انسان و خدایان	عنصر یانگ، نماد انرژی و زندگی	آتش مقدس در آیین های خورشیدی مایا	پاکی، آگاهی، نیروی زندگی و پیوند با امر قدسی
چشم / دیدن	چشم هوروس (Wedjat)؛ نماد حفاظت و شفا	چشم اهورایی در هنر ساسانی؛ نماد دانایی و مراقبت الهی	چشم شیوا (Third Eye)؛ نماد بینش و آگاهی درونی	چشم اژدها یا ببر؛ نماد درک روحانی	چشم خورشید در تقویم آزتکی؛ نماد نظم کیهانی	بینش، حفاظت، آگاهی برتر

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نمادهای تصویری در تمدن‌های کهن نشان داد که شباهت‌های گسترده در ساختار، معنا و کارکرد نمادها پدیده‌ای تصادفی یا محدود به یک حوزه فرهنگی نیست بلکه ریشه در بنیان‌های عمیق ذهنی، زیستی و فرهنگی

انسان دارد. تحلیل میان‌رشته‌ای داده‌ها آشکار ساخت که نمادپردازی یک فرآیند جهانی، چند علتی و ریشه‌دار در ماهیت انسان است و در طول تاریخ، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل مشترک شکل گرفته است.

یافته‌ها نشان داد که نخست، ریشه‌های زیستی-تکاملی و ساختار مشترک مغزی انسان موجب می‌شود که همه جوامع بشری در مواجهه با پدیده‌های طبیعی مشابه، الگوهای تصویری و نمادین همسانی تولید کنند. دوم، تحلیل روان شناختی بر مبنای آراء یونگ بیانگر آن است که کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی، سهم مهمی در شکل‌گیری و تداوم نمادهای مشترک دارند و هسته‌های ثابت تجربه انسان را در فرهنگ‌های مختلف بازتاب می‌دهند. سوم، تجربه‌های مشترک از محیط طبیعی (مانند خورشید، آتش، درخت، آب و حیوانات) بستر مشترکی برای پیدایش زبان نمادین فراهم کرده است. چهارم، انسان‌شناسی ساختاری نشان داد که دوگانه‌سازی ذهنی (مرگ/زندگی، روشنائی/تاریکی، آسمان/زمین و غیره) چارچوب‌های معناساز مشابهی در میان تمدن‌ها ایجاد کرده است. پنجم، شواهد تاریخی و باستان شناختی بیانگر آن بود که ارتباطات تمدنی، تجارت، مهاجرت و تبادل فرهنگی نیز در انتقال و گسترش نمادها نقش داشته‌اند.

مجموع تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اشتراک نمادهای تصویری، نه ناشی از یک عامل منفرد بلکه حاصل هم‌افزایی چند سازوکار کلیدی است. این هم‌افزایی از یک سو ریشه در ساختار جهانی ذهن انسان دارد و از سوی دیگر، محصول تجربه‌های مشترک او از جهان طبیعی و اجتماعی است؛ بنابراین، نمادپردازی را باید فرآیندی دانست که در آن زیست‌شناسی، شناخت، روان، فرهنگ و تاریخ به‌صورت هم‌زمان دخالت دارند.

پژوهش حاضر با ارائه یک مدل نظری جامع نشان داد که منشأ اشتراک نمادهای تصویری را می‌توان در پنج سطح تحلیل کرد: (۱) زیستی-تکاملی، (۲) نشانه‌شناختی، (۳) ساختارهای انسان‌شناختی، (۴) کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی و (۵) انتقال فرهنگی. این مدل می‌تواند مبنایی برای گسترش تحقیقات آینده در زمینه انسان‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی تطبیقی و مطالعات هنر باستان قرار گیرد.

درنهایت می‌توان گفت که نمادهای مشترک در تمدن‌های کهن، بازتابی از وحدت ساختاری و تجربی ذهن انسان در سراسر جهان‌اند؛ وحدتی که نشان می‌دهد انسان‌ها علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، اشتراکات بنیادینی در اساس تجربه زیستی و معنایی خود دارند. فهم این اشتراکات می‌تواند به شناخت عمیق‌تری از چیستی فرهنگ، کارکرد نمادها و سازوکارهای معناسازی در تاریخ انسان منجر شود.

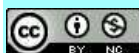
منابع

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی* (چاپ ۴). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلک، جرمی، و گرین، آنتونی. (۱۳۸۵). *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین* (متین پیمان، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسین‌زاده، محمد. (۱۳۹۳). *مبانی معرفت دینی*. تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- دادور، ابوالقاسم، و منصوری، الهام. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عصر باستان*. تهران: دانشگاه الزهراء.
- رستم‌بیگی، سمانه (ثمین). (۱۴۰۰). نمادهای مشترک میان آیین مهر و دین مسیحیت. *شباک*، ۷(۴)، پیاپی ۶۱، ۴۷-۵۸.
- رضایی اردانی، فضل‌الله. (۱۳۹۲). بررسی پیشینه و ریشه‌های نماد و نمادگرایی (سمبولیسم) در زبان و ادب پارسی با تکیه بر ادب عرفانی. *همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران*.
- طاهری، صدرالدین. (۱۳۹۴). باژگونی مفهوم یک نماد (بررسی کهن‌الگوی مار در ایران و سرزمین‌های هم‌جوار). *هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی*، ۲۰(۳)، ۲۵-۳۴.

- عبدالحسینی، امیر. (۱۳۸۴). نشانه‌های تصویری و ادراک بصری. *فصلنامه هنرهای تجسمی*، (۲۳)، ۱۶-۱۷.
- فروم، اریک. (۱۳۶۳). *گریز از آزادی* (داود حسینی، مترجم). تهران: انتشارات گلشایی.
- متولی، محمد، قاضی‌زاده، خشایار، و افشاری، مرتضی. (۱۴۰۳). بازیابی بن‌مایه و سیر تحول نقش عقاب دوسر در هنر ایران از دوره باستان تا سلجوقی. *هنر و تمدن شرق*، ۱۲ (۴۳)، ۱۸-۲۹.
- محمودی زیرابی، رومینا، و معقولی، نادیا. (۱۴۰۰). تحلیل تطبیقی نقش‌مایه مار در آثار هنری تمدن‌های باستانی با تمرکز بر تمدن‌های ایران، بین‌النهرین و هند. *کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن*.
- مظهری، یحیی. (۱۳۹۶). بررسی و مطالعه نمادهای نجومی در بین‌النهرین باستان از بابل کهن تا آشور نو (بر اساس منابع نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۵). *راهی به رهایی* (چاپ ۲). تهران: نگاه معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۸). *انسان و سمبول‌هایش* (محمود سلطانی، مترجم). تهران: جامی.
- Abdolhosseini, A. (2005). Visual signs and visual perception. *Visual Arts Quarterly*, Serial No. 23, 16-17.
- Barnard, A. (2012). *Genesis of symbolic thought*. Cambridge University Press.
- Black, J., & Green, A. (2006). *Dictionary of Mesopotamian gods, demons and symbols* (M. Peyman, Trans.). Amir Kabir Publications.
- Dadvar, A., & Mansouri, E. (2006). *An introduction to the myths and symbols of Iran and India in antiquity*. Alzahra University Press.
- Fromm, E. (1984). *Escape from freedom* (D. Hosseini, Trans.). Golshaei Publications.
- Hosseinzadeh, M. (2014). *Foundations of religious knowledge*. Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Iliopoulos, A. (2025). The evolution of material signification: Tracing the origins of symbolic body ornamentation through a pragmatic and enactive theory of cognitive semiotics. *Signs and Society*, 4(2), 244-277.
- Jung, C. G. (1999). *Man and his symbols* (M. Soltani, Trans.). Jami Publications.
- Leeming, D. (2005). *The Oxford companion to world mythology*. Oxford University Press.
- Mahmoudi Zirabi, R., & Maghouli, N. (2021). Comparative analysis of the snake motif in the artworks of ancient civilizations with emphasis on Iran, Mesopotamia, and India. In *Proceedings of the International Conference on Language, Literature, History and Civilization*.
- Malekian, M. (2006). *A way to liberation* (2nd ed.). Negah-e Moaser.
- Mazhari, Y. (2017). *A study of astronomical symbols in ancient Mesopotamia from Old Babylon to Neo-Assyria based on written sources and archaeological evidence* (Master's thesis). Islamic Azad University, Central Tehran Branch.
- Motavalli, M., Ghazizadeh, K., & Afshari, M. (2024). Recovery and transformation of the double-headed eagle motif in Iranian art from antiquity to the Seljuk period. *Art and Civilization of the Orient*, 12(43), 18-29.
- Pagnotta, M., Wisher, I., Petersen, M. L., Riede, F., Fusaroli, R., & Tylén, K. (2024). The evolution of symbolic artefacts: How function shapes form. *Evolutionary Human Behavior*, 45(3), 261-267.
- Pournamdarian, T. (1988). *Symbol and symbolic narratives in Persian literature* (4th ed.). Elmi va Farhangi Publications.
- Rezaei Ardani, F. (2013). Investigating the background and roots of symbolism in Persian language and literature with emphasis on mystical literature. In *Proceedings of the International Conference of the Iranian Association for the Promotion of Persian Language and Literature*.

- Rostambeigi, S. (2021). Common symbols between Mithraism and Christianity. *Shabak*, 7(4, Serial No. 61), 47–58.
- Taheri, S. (2015). Reversal of the meaning of a symbol: A study of the snake archetype in Iran and neighboring lands. *Fine Arts: Visual Arts*, 20(3), 25–34.
- Vodolazhskaya, L. (2016). Image of inverted world tree on the stone slab and vessels of the Kurgan of the Varvarinsky I burial ground (Rostov Region, Russia). *arXiv*.

استناد به این مقاله: منصوری، سعیده. (۱۴۰۴). واکاوی علل اشتراک نمادها و نشانه‌های تصویری در تمدن‌های کهن بشری. فصلنامه رهاورد هنر، ۲۸-۱۸، (۲)۱.



Rahavard-e Honar Quarterly Journal of Art Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.